

خسرو سینیایی سه‌شنبه به نمایشگاه کتاب می‌آید

خسرو سینیایی ۱۹ اردیبهشت‌ماه در نمایشگاه کتاب حاضر می‌شود تا به بهانه جدیدترین دفتر شعرش دپداری با مخاطبان آثارش داشته باشد. سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت‌ماه و در هفتمین روز از بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، خسرو سینیایی کارگردان، شاعر و نویسنده در غرفه انتشارات امروذ حاضر خواهد شد. وی که به تازگی دفتر شعر «ترانه شاپرک‌های سفید» را به همت این ناشر به چاپ رسانده‌است، در نمایشگاه حاضر می‌شود تا در دیدار رو در رو با مخاطبان کتابش به سوالات آنها پاسخ بدهد و همچنین کتابش را برای خریداران امضا کند.

|مسعود کاتب |

انتشار مجموعه داستان طنز «کت زوک» و پس از آن «آل» توسط نشر آموت، نام محبی را به عنوان یک داستان‌نویس با تجربه که شاید کمی دیر آثارش به چاپ رسیده در جامعه ادبی مطرح کرد. خیلی‌ها او را به عنوان یک شاعر می‌شناسند، بعضی‌ها به عنوان قصه‌نویس، جماعتی هم طنز او را می‌خوانند. بیش‌تر اما شهرت او به نویسنده‌گی است. خودش می‌گوید که من فقط یک پژوهشگر ساده‌ام.

شاعرانگی کلام، عمق اطلاعات و تسلط پژوهشگرانه، نثر روان و دلنشین و آشکار تر از همه زرفای طنز تلخ و هشداردهنده‌اش نوشته‌های او را در سبک و شخصیتی متفاوت‌تر از یک روزنامه‌نگار معرفی می‌نمایند او در بیان دلیل انتخاب عنوان نامانوس «کت زوک» برای مجموعه داستان‌های طنز خود می‌گوید: «این عنوان، نام یکی از قصه‌های کتاب است و بعد اصلا کت را نمی‌شود ترجمه کرد. زوک را شاید کت نه رخنه است، نه سوراخ. یک چیزی دیگری است. بهترین شاهد مثال کت: همان جایی است که بطرس با انگشت خود آن را بست و شهره و آفاق شد. حالا فکر کنید اگر کتی بسته باشد و یکی بخواهد آن را باز کند چه بطروسی می‌شود؟! خدای‌اش کاری مشکل‌تر از کار بطروس در پیش دارد!؟»

آنچه می‌خوانید حاصل گفت‌وگویی با محبی نویسنده مقیم کرمان است. محبی در کلامش نیز صمیمی است. کم حاشیه می‌رود و جایی هم که به‌قول خودش به جاده خاکی می‌زند، دنبال پیدا کردن یک راه میان بُر است. با او در خانه‌اش مصاحبه کردم. تمام اطراف اتاق که با قفسه‌های کتاب محاصره‌اش کرده‌اند، با کامپیوتر هم کار می‌کند. میزش چسبیده به دیوار و رو به دیوار می‌نشیند. می‌گوید: «این جوری بهتر است، آدم تمرکز دارد… پشت به دنیا!»

♦ **آقای محبی، یک بار یک جایی نوشته بودید «ما نسل قلم و کاغذ هستیم، نمی‌توانیم به‌راحتی با کامپیوتر ارتباط برقرار کنیم» اما می‌بینم شما هم تسلیم کامپیوتر شدید؟**

- بله، آن مقاله را به یاد دارم، ماجرای «آبگوش‌متجنه» را می‌گوید. ما نسل غریبی بودیم، وقتی که به مدرسه رفتیم نخستین مشق‌هایمان را زیر لامپا نوشتیم. صبح‌های سرد زمستانی بیخ‌های حوض را می‌سکستیم که دست و صورتمان را بشویم. توی کوچ‌های کودکی ما ماشین نبود. شترها که درمون می‌آوردند. زیر بازار شاه می‌ماندند. تک و توکی دوچرخه توی کوچ‌ها می‌دیدیم و گاهی هم قطار خرانی که هندوانه می‌آوردند یا خاکاک.

ما این جوری شروع کردیم. با قلم فرانسه می‌نوشتیم و مداد سوسمار نشان آلمانی! بعد خودنویس آمد، خودکار، روان‌نویس و… برقی خانه‌ها وصل شد. بین بچه‌ها فاصله افتاد.

من با تحولات کامپیوتری بیگانه نبودم اما راستش این‌که بیایم و سر خط را به دست این جادوی عصر بدم‌ها! اعتقاد نداشتم و این بی‌اعتمادی به امروز هم هست. من هنوز متن را روی مانیتور نمی‌توانم تعقیب کنم. پرینت می‌گیرم و می‌خوانم. این فقط اشکال من نیست. نسل ما تقریباً همه این طوری شده‌اند. تصور نمی‌کنم درست هم بشویم. اما حقیقتاً حالا خیلی کارها را با کامپیوتر نمی‌کنم. در حدی که کارم بگذرد بیش‌تر از آن را نمی‌دانم. به هر حال من هنوز حساب‌نویس‌ت نیستم به این اتفاقات تکنولوژیک ندارم. و این نه تنها حس من که حس تمام همسن و سال‌های من است. نسلی با یک روحیه تحول‌خواه آرام، یک زمینه فرهنگی در مرحله گذار با آرمان‌های زیبا و متعالی انسانی… یکدفعه درگیر مواجهه‌ای ناخوابسته با این پدیده‌های وارداتی می‌شود و… بگذریم. آدم اول می‌گیرد.

♦ **با توجه به تنوع کاری که این سال‌ها داشته‌اید دغدغه‌های این روزهایتان چیست و به نظر شما چرا برخی از هنرمندان در نیمه راه می‌مانند؟**

آدمی که از این شاخ به آن شاخ می‌پرد، پایش جای سفتی بند نیست؛ من هم مثل آدم‌های روزگارم باید یک کاری کارا را به عنوان شغل انتخاب می‌کردم که زندگی‌کنم. یعنی پاسخ به نیاز معیشتی خود و خانواده‌ام. یک کارهایی هم هست که پاسخ به نیاز عاطفی آدم است. آدم برای دلش می‌کند، برای آرمان‌هایش، برای ارتباط عاطفی با دیگران، برای تقسیم کردن برداشت‌هایش از زندگی با دیگران، برای تقسیم کردن و تقسیم شدن! حالا نمی‌دانم اسم این را چه می‌گذاریم؟ کار فرهنگی؟ کار هنری؟ اوج خوشبختی یک آدم در فرهنگی، یک هنرمند این است که شغلش همان هنرش باشد، یعنی بتواند هنرش را به مثابه یک محصول بفروشد و زندگی‌کند. بالاخره یک هنرمند هم باید زندگی‌کند، باید در سطحی زندگی‌کند که شایسته آن است و این یعنی که باید یک جایی نسبت به هنر زمینه‌های این و چه زندگی‌هنرمند مسئولیت داشته باشد. اگر دولت حمایت نکند، اگر سهم نفعی برای هنر تخصیص داده نشود، اگر مالیات‌دهندگان سهم هنرمند را مثل سهم سرباز و پلیس و پزشک دهند، طبیعتاً هنرمند خود باید این وجه زندگی‌اش را تأمین کند. یعنی از وقت و انرژی و عمر خود مایه بگذارد و

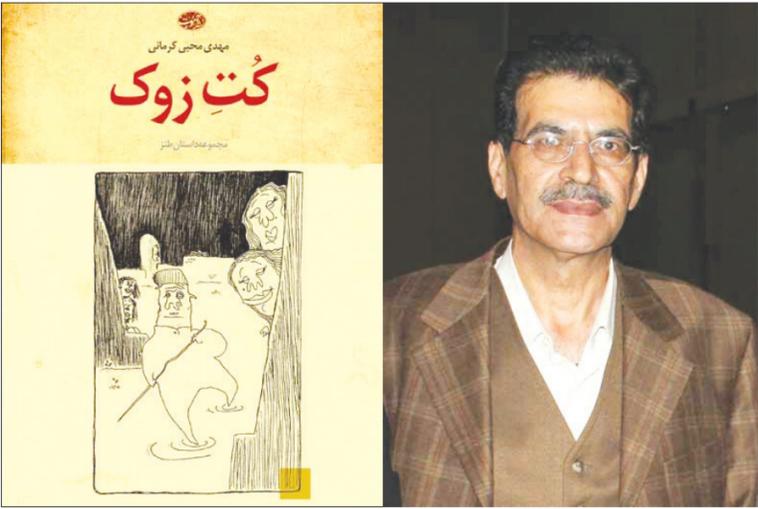
نداشته‌ای. وی ادامه داد: همچنین این وزارت‌خانه در سال ۸۴ گام دیگری برای برگزاری جایزه بین‌المللی کتاب برداشت و دبیرخانه کتاب کودک جهان اسلام را بنیان گذاشت و در آن سال طی فراخوانی صدها کتاب کودک از جهان اسلام را شناسایی کرد. قرار بود این جایزه از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۸۵ برپا شود که هیچ‌وقت اتفاق نیفتاد.

این پژوهشگر با اشاره به شکل‌گیری جایزه ادبی ایران از حوزه‌های بین‌الملل خود ماندگ است. همچنین در عرصه جایزه‌های ادبی جز جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می‌شود، نمونه موفق دیگری



گفت‌وگو با مهدی محبی کرمانی –داستان‌نویس

مانسل غریبی هستیم



♦ **آنچه که الان در حوزه هنر استان و به‌ویژه شعر و قصه می‌بینیم، نوعی سردرگمی و ندانم کاری است و این نومیذکننده است. همه دچار یک «بی‌پناهی» شده‌اند، به‌ویژه جوان‌ها. همان چیزی که من یک‌بار در مقاله «ما قافله ریگ روان» نوشتم. آدم دلش می‌گیرد که چرا این قدر ما با هم بیگانه شده‌ایم. این قدر نسبت به هم بی‌مهری –نمی‌گویم تنگ‌نظری –می‌کنیم. اگر شعر کرمان، قصه کرمان و هنر کرمان بلند شود، همه بلند شده‌ایم.**

حتی از هنرش. منظور من البته این نیست که دولت بیاید برای هر کس که شعر می‌گوید یا قصه می‌نویسد یک مستمری و حقوق ماهانه تعیین کند. اصلاً بحث بر سر تعریف و ایجاد ساز و کارهایی است که هنرمند بتواند درون آن هنر خود را در یک بازار رقابتی عرضه‌و شرافتمندانه زندگی‌کند. این کار هم اصلاً پیچیده نیست. پیشه‌اش کرده‌ایم! هر هنرمندی باید آن قدر فرصت و فراغت داشته باشد که بخواند، بنویسد، به روز باشد. همه که ارث هنگفت پدری ندارند و نداشته‌اند، پشت خیلی‌ها هم به جایی بند نبوده است. این می‌شود که خیلی از استعدادهای هنری ما ناشکفته هدر می‌روند یا آن‌قدر غرق تأمین معیشت می‌شوند که از هنر باز می‌مانند یا بر عکس در نداری و فلاکت بی‌عزت می‌شوند می‌میرند.

ما از این دست هنرمندان کم نداشته‌ایم به‌ویژه در گذشته. آنها که مانندای خودشان چیزی داشتند آب و ملکی می‌فروختند و به کار هنرشان می‌زدند. کاری که حکیم طوس کرد یا می‌رفت بیخ حاکمی، شاهی، سرداری و خودش را می‌چسباند به دربار و او به پستان می‌کرد.

بده از یال و کوهپال شاه می‌گفت و هفت کرسی فلک را هم

بی‌مضایقه تا زیر تاب‌کاب طرف پایین می‌کشید. شاه هم صله‌ای

می‌داد و مستمری و لقبی.

بعدها که این مناسبات به هم ریخت، چیزی جای آن نشست. کار هنر سخت شد، هنرمند باید کار می‌کرد، به معنی خودش و خانواده‌اش می‌رسید، کار هنری‌اش را هم می‌کرد. یعنی دقیقاً کار مضامین. هنرمند جماعت هم که البته هر کاری با مطبعتان نبود. حق هم داشتند. یعنی محدودیت از هر دو طرف بود. هیچ کارفرمایی حاضر نمی‌شد کارش را دست جماعتی بدهد که ذهنشان یک جای دیگری مشغول است مگر این‌که حالا بخواهد از اسم و رسم هنرمند استفاده کند که این هم البته برای همه نبود. اصلاً آب پاکی روی دستتان بریزم توی این ملک پُزهنر، کم هنرمندی پیدا شده است که بتواند از هنر خود نانی خورده باشد. حتی بسیاری از حرف و مشاغلی که کارشان به نوعی به هنر نزدیک بود هم همین محدودیت را داشتند. خطاط و قلمزن و قالیباف‌اما همیشه هشتنشان گروهی نه‌شان بود! می‌گویند در اکثر بقالی‌ها و قصایی‌های قدیم اصفهان، بیش‌تر از هر جای دیگری کار قلمزنی پیدا می‌شد و عموماً هم تماماً! و این از هنردوستی آنها نبود. قلمزن میهمان داشت یا در قوت‌الهنر خانه‌مانده بود، می‌رفت گوشتی، نخودی می‌گرفت، چوب‌خطش هم پر شده بود. اعتبارش نمی‌کردند. آخرین اثرش را گرو می‌گذاشت و بعد هم نمی‌توانست آن را از گرو درآورد…

داستان تلخی است، اما واقعیت قصیه هم همین است. همه هنرمندان بی‌نیاز و آنهایی هم که آب و ملک و مکتد پدری تکیه داشته باشند حتماً آن قدر تجربه اجتماعی ندارند که

هنرمند مردمی باشند، حداکثرش ابراهیم گلستان می‌شوند؟! وقتی که نمی‌توانی از هنرت نانی به عزت بخوری، لابد باید یکی از دو وجه قصیه را فدای آن یکی دیگر بکنی، یا دو تا را فدای هم!

♦ |گزارش |

جوایز بین‌المللی کتاب در ایران

آژانس‌های ادبی حلقه مفقودنشر ایران‌اند

اسلامی بنیان گذاشته شده است. سیدعلی کاشفی خوانساری، افزود:اسمال در نخستین گام برگزاری این جایزه ادبی به بررسی آثار ایرانی‌که در داخل کشور و به زبان غیرفارسی منتشر شده‌اند، می‌پردازیم. در واقع طی فراخوان اعلام شده ناشران، مترجمان و نویسندگان برای ارسال آثار خود تا ۲۳ اردیبهشت مهلت دارند. این آثار از نظر تصویرگری، کتاب‌سازی، مضمون، محتوا و ترجمه بررسی خواهند شد. وی درباره شیوه بررسی آثار برای شرکت در جوایز ادبی گفت: باید در مرحله نخست آثار چاپ شده در ایران که ارزش جهانی شدن دارند، شناسایی شوند، سپس آثار ایرانی که توسط ناشران خارجی چاپ شده‌اند، معرفی و از ناشرانی



حد و قواره خودشناخته نشده است. این را وقتی می‌فهمیم که آدم‌هایمان از این جا بیرون می‌روند و یک دفعه توی تهران چپره می‌شوند. ما هم به لحاظ شعر، هم قصه، هم پژوهش و نقد ادبی و حتی تئاتر توی کشور حرف داریم. این حرفمان را اما بلندتر نمی‌زنیم. اشکال هم از خودمان است. انگار اعتماد به نفس نداشته باشیم! یا که فروتنی بیش از حدی داشته باشیم. نمی‌خواهم تمام نام‌هایی را که الان توی ذهنم ردیف کرده‌ام بگویم، می‌ترسم سوءتفاهم شود یا که بعضی آدم‌ها از قلم بیفتند. ما همین‌جا در میان خودمان و توی بسیاری از شهرستان‌های استان آدم‌های ادبی بزرگی داریم که آثار و کارشان در سطح ملی است، چون امکانات طرح و معرفی تهران را ندارند، دیده نمی‌شوند. همین آدم‌ها اگر توی تهران باشند از رانت‌های معمول مطبوعات سراسری، صدا و سیما، محافل متنوع ادبی استفاده می‌کنند و مطرح می‌شوند. کسانی که این‌جا وجود ندارد، یا دارد و ما از نویسندگان و شعرای خود دریغ می‌کنیم. ببینید تهران در دامنه‌های البرز است. هر قله‌ه سنگی که از آن بالا قل بخورد، پایین نرسیده یک بهمن می‌شود! ما عادت نداریم ظرفیت‌های ادبی خودمان را مستند کنیم. کتاب چاپ کنیم، ادیبانتان بیش‌تر شفاهی شده است و بدتر از همه مباحث مربوط به نقد ادبی اصلاً مستند نمی‌شود. مصائب چاپ و نشر از یک طرف، مصیبت اصلی در توزیع است.

انتشار «باغ اناری» محمد شریفی یک اتفاق بزرگ بود. روی این اتفاق اصلاً کار نشد. دولت‌آبادی گفت، براهنی نوشت، آن را به عنوان یک نمونه در خشان در کلاس‌های قصه‌اش معرفی کرد. ما اما فقط ماشه زدیم، اگر شریفی تهران بود، آن‌قدر روی این کتاب کار می‌شد که مثل توپ صدا کند، همین صدایی که بعد از ۱۷ سال کرد و تازه این صدا هم از تهران بلند شد.

من ندیدم که خودمان بیاییم و صدای شعرمان را، صدای قصه‌مان را بلند کنیم. این همه آدم شناخته شده کرمانی داریم که اصلاً روی آثار همشهری‌ایشان کار نمی‌کنند. چرا! آن را هم نمی‌دانم. کیجا احمد رضا حدادی، هوشنگ مرادی کرمانی یا مسعود احمدی آمدند روی کار شریفی، میرافضلی، یا آزادی‌خواه کار کردند؟

آنچه که الان در حوزه هنر استان و به‌ویژه شعر و قصه می‌بینیم نوعی سردرگمی و ندانم کاری است و این نومیذکننده است. همه دچار یک «بی‌پناهی» شده‌اند، به‌ویژه جوان‌ها. همان چیزی که من یک‌بار در مقاله «ما قافله ریگ روان» نوشتم. آدم دلش می‌گیرد که چرا این قدر ما با هم بیگانه شده‌ایم. این قدر نسبت به هم بی‌مهری –نمی‌گویم تنگ‌نظری –می‌کنیم. اگر شعر کرمان، قصه کرمان و هنر کرمان بلند شود، همه بلند شده‌ایم و فرقی هم نمی‌کند که این اتفاق با اسم من بیفتد یا دیگری. این حرف من نیست. چرا خیلی از آدم‌های بزرگ‌تر و حرفه‌ای‌تر است. حرف آنهایی است که در طول چند دهه اخیر فضای شعر و قصه ما را تعقیب کرده‌اند. همه آنها منتقاد بر این باورند که کرمان در حوزه ادبیات یک قطب زنده، فعال و به روز است. آدم‌های بزرگ زیادی دارد. به عقبه محکمی وصل است و این سر قضیه هم نسل جدید پر استعداد و پر کار و توانایی به راه دارد. با این همه نمی‌تواند این همه توانمندی را معرفی کند و به رخ ادبیات کشور بکشد. درست مثل معادن مان! یا هزار زحمت معدنی را استخراج می‌کنیم، بعد می‌دهیم بروند اصفهان و تهران و بزد فرآوری کنند. نان معدن هم توی فراوری است. آن چنان‌که نان هنر هم توی عرضه نهایی آن است. توی چاپ و نشر و توزیع.

کار نمی‌کنیم، چاپ نمی‌کنیم، نقد و معرفی نمی‌کنیم و بعد نق آن را به یک‌دیگری می‌دهیم. باور ندارم که کار خوب – با تمام مصائب چاپ و نشر – روی دست کسی بماند. مردم باید نسبت به شعر و قصه احساس نیاز کنند. یعنی فرهنگ‌سازی بشود. آن وقت کتابی نافروخته نمی‌ماند. چندتر تست‌های کنکور و کاغذ باطله‌های کمک آموزشی توی خنده‌ها انبار می‌شود. چرا شعر و قصه توانند به چنین موقعیتی برسد؟ می‌تواند و اگر نمی‌شود از کم کاری ماست. از عدم اعتماد به نفس ماست و ما یعنی همه‌ها همه مقامات مسئول فرهنگی، همه هنرمندان، همه اهل کتاب و حتی همه مدیرانی که به کارمندان و کارگزاران بن خواروبار می‌دهند. برنج و روغن و چادر مشکمی می‌دهند و کتاب نمی‌دهند!

اینها کلی‌گویی نیست. می‌توان همه را عملیاتی کرد. فقط باید کار کنیم. هر چه که می‌توانیم فرهنگ‌سازی کنیم. یعنی به جای این همه اشغال‌چینی و آندونزی و پیرکس و پلاستیک و… کتاب کاود بدهیم.

این را تبدیل به یک فرهنگ بکنیم. کتاب هم از آن چیزهایی است که می‌توان با یک سلیقه هر کسی در هر سنی و با هر موقعیتی یک انتخاب مناسب پیدا کرد. این کار را بکنیم. روی آن پافشاری کنیم. قطعاً جواب می‌دهد. این همه مناسبت‌های شخصی و خانوادگی و اجتماعی پیش می‌آید، اگر انتخاب ما کتاب بشود، دیگر این تیرآز‌های خفت‌آور زنجمان نمی‌دهد.

اگر انتخاب ما کتاب بشود، اقتصاد هنر، اقتصاد چاپ و نشر رونق می‌گیرد و چه ظرفیتی از اشتغال مولد می‌توان در همین بخش سامان داد.

بعد هم یک نویسنده و شاعر مجبور نمی‌شود از ترس واماندن از معیشت از گرده هنر خود بزند، یا از نان زن و بچه‌اش که مثلا خداوند لطفی به او کرده و استعدادی داده است! و هنری دارد و حالا باید عقوبت هنرش را پس بدهد؟!

را توسط مترجم زبان مقصد ترجمه و در همان کشورها منتشر کرد. البته این کار به مقدمه‌ای برای معرفی آثار ایرانی نیاز دارد که این امر با حضور در جایزه‌های ادبی بین‌المللی به دست می‌آید. سپس امیر صالحی طالقانی وجود یک آژانس ادبی را حلقه مفقودنشر داخلی و خارجی ایران دانست و تصریح کرد: فرآیند نشر از لحظه اندیشیدن نویسنده و نگارش تا تولید و توزیع آن امری مهم در فضای فرهنگی است و در این بین آژانس‌های ادبی حلقه مفقود این عرصه‌اند تا بتوانند جایزه‌های ادبی را ارائه‌اندازی یا آثار ایرانی را در جشنواره‌های ادبی بین‌المللی نشر دهند.

وی در ادامه به فارغ‌التحصیلان زبان‌های خارجی اشاره کرد و افزود: بسیاری از دانشجویان زبان‌های خارجی در کشور ما حضور دارند که خود می‌توانند به جای ترجمه آثار فارسی به زبان‌های دیگر، به نگارش کتاب به زبانی غیر از فارسی بپردازند. شاید این کار در ابتدا مشکل باشد، اما حاصل آن بهتر از ترجمه اثر است.

♦ **خبر** ♦

«خرابات‌مغان» داریوش مهرجویی بر طرف‌دار شد



رمان «از خرابات‌مغان» نوشته داریوش مهرجویی در صدر جدول پرفروش‌های غرفه نشر قطره در نمایشگاه کتاب قرار دارد. به گزارش مهر، «در خرابات‌مغان» رمانی از داریوش مهرجویی است که نشر قطره آن را به چاپ رسانده و در حال حاضر پرفروش‌ترین عنوان این ناشر در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران است. «خرابات‌مغان» داستان دانشجوی مسلمان ایرانی را روایت می‌کند که با وجود همه دغدغه‌های دینی خود

برای تحصیل به امریکا سفر می‌کند و در مدت اقامت خود در این کشور نیز نسبت به این موضوع بی‌تفاوت نمی‌ماند. وی به دلیل موقعیت خانوادگی خود و نیز علاقه‌ای که به پاسخگویی به شب‌هات در خود پیدا می‌کند، تصمیم می‌گیرد به آموختن فلسفه برای پاسخگویی به این شب‌هات بپردازد تا به اعتقاد خود بتواند به نوعی دفاع عقلانی درباره اعتقادات خود دست یابد. مهرجویی در ادامه این رمان با روایت خود از واقعه ۱۱ سپتامبر و علاقه‌مند شدن این جوان به مسائل سیاسی داستان بر خورد با مسلمانان در جامعه امریکا پس از ۱۱ سپتامبر و نیز حضور این دانشجو در زندان گوانتانامو را روایت می‌کند.

دیدار با نویسندگان و مترجمان در فروشگاه چشمه

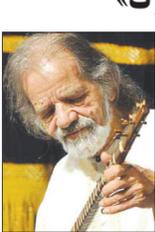
کتابفروشی انتشارات چشمه این روزها ضمن این‌که کتاب‌هایش را با تخفیف به فروش می‌رساند، دیدارهایی هم با اهالی فرهنگ و مخاطبان آثار تدارک دیده‌است.

به گزارش مهر، گرچه اجازه حضور انتشارات چشمه در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران صادر نشد ولی این روزها فروشگاه چشمه واقع در زیر پل کیان‌خام کتاب‌هایش را با تخفیف ویژه به فروش می‌رساند.

در بین آثار ارایه شده کتاب‌هایی چون «لب بر تیغ» نوشته حسین سنایور، «حفره‌ها» سروده گروس عبدالمکیان، «عقاید یک دلقک» نوشته هاینریش بل با ترجمه محمد اسماعیل زاده، «بونولتی‌ها؛ نوشته‌های سوررئالیستی لوئیس بونول» نوشته لوئیس بونول با ترجمه شیوا مقلانو، «عامه‌پسند» نوشته چارلز بوکفسکی با ترجمه پیمان خاکسار، «جیرجیرک» نوشته احمد غلامی، «یوسفا آباد، خیابان سی‌وسوم» نوشته سینا دادخواه با استقبال روبه‌رو شده‌اند. همچنین کتاب‌های «نگران نیاش» نوشته مهسا محبعلی، «هیچ‌کس مثل تو مال این‌جا نیست» نوشته میراندا جولای با ترجمه فرزانه سالمی، «باشگاه مشت‌زنی» نوشته جاک بالاینیک با ترجمه پیمان خاکسار، «روز خرگوش» نوشته بلقیس سلیمانی، «زیارت‌نامه مرغ سحر و همخوانی دختران خرداد‌ماه» جدیدترین دفتر شعر سیدعلی صالحی و «فرامت مضاعف» نوشته جیمز‌ام. کین با ترجمه بهرنگ رجبی در فهرست پرفروش‌های این روزهای چشمه قرار گرفته است. پیمان خاکسار فردا سه‌شنبه نوزدهم اردیبهشت از ساعت ۱۶ کتاب‌هایش را در کتابفروشی چشمه برای علاقه‌مندان امضا می‌کند.

جای خالی استاد ذوالفقون

برای امضای «گل‌صدربک»



در نمایشگاه کتاب، کتاب «گل‌صدربک» تألیف زنده‌یاد جلال ذوالفقون به صورت محدود در بیست و پنجمین نمایشگاه کتاب تهران در انتشارات هستان عرضه شده است. به گزارش مهر، این کتاب تألیف استاد جلال ذوالفقون است و به کوشش سرایش قهرمانلو تدوین شده که در آن مطالبی جامع درباره زندگینامه استاد جلال ذوالفقون و همین‌طور آرا، نظرات عرفانی و تخصصی موسیقی وی آورده شده است و همین‌طور در انتهای کتاب مقالاتی که درباره استاد ذوالفقون توسط استادان بزرگ موسیقی ایران نوشته شده، آورده شده است. یکی از ویژگی‌های کتاب این است که مقالهای تخصصی از سروش قهرمانلو که تئوری موسیقی ایرانی را پیدا کرده و مورد تأیید استاد ذوالفقون نیز بوده در انتهای کتاب چاپ شده است. کتاب گل‌صدربک به آلبوم معروفی در دهه شصت انتشار عمومی یافت. این کتاب حاصل مجموعه‌ای از گفت‌وگوها با زنده‌یاد ذوالفقون درباره زندگی و آثار و دیدگاه‌هایش در موسیقی است و نیز در کنار آن برخی از نوشته‌های وی در مطبوعات آمده است. انتشارات هستان در راهرویی ۳۱ غرفه ۵سال شیبستان واقع شده است. جلال ذوالفقون بعد از نگارش یکصد و ۲۸ سفندنامه به علت خونریزی داخلی در بیمارستان البرز کرج جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ثبت آثار ادبی هنری نویسندگان و هنرمندان

معاونت حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در نمایشگاه کتاب تهران آثار ادبی- هنری را به ثبت می‌رساند. به گزارش ستاد اطلاع‌رسانی بیست‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، حقوق مالکیت فکری امروزه به عنوان یکی از مسائل زیربنایی سیاست نوین اقتصادی و ابزاری مهم و اساسی برای رشد اقتصادی و باارزش‌ترین سرمایه در معاملات و دادوستدهای تجاری تلقی می‌شود. از این رو معاونت حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اقدام به ثبت آثار ادبی- هنری نویسندگان و هنرمندان کشور در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، کرده است. نویسندگان و هنرمندان با مراجعه به غرفه معاونت حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی می‌توانند با پر کردن فرم درخواستنامه ثبت آثار ادبی – هنری نسبت به ثبت آثار فرهنگی و هنری خود اقدام کنند. همچنین این معاونت کتابی با عنوان (حقوق مالکیت ادبی- هنری به زبان ساده) را تهیه و چاپ کرده است که مراجعه‌کنندگان با مطالعه آن به اطلاعات مفیدی در این زمینه دست خواهند یافت. متقاضیان ثبت آثار باید یک نسخه از وکالتنامه یا مدرک مثبت نمایندگی قانونی، کپی تمامی صفحات شناسنامه، مدرک مدرج و پشت‌صفحه درخواستنامه ثبت و اضافه مستندات تکمیلی که به درخواستنامه پیوسته شده به این معاونت تحویل دهند. معاونت حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در راهرو ۱۴ سال شیبستان غرفه ۳ واقع شده است.

عدم ارائه خدمات ارزی به ناشران خارجی

تنها یک‌صرافی در سالن کشور‌های نمایشگاه کتاب تهران برپا شده که آن هم صرفاً به تبلیغ خدمات بانک صادرات ایران به مراجعاتش می‌پردازد. به گزارش مهر، علیرضا ربانی رئیس انجمن فرهنگی ناشران بین‌الملل از نبود صرافی‌های بانک حامل (بانک صادرات ایران) برای تبدیل ارز ناشران خارجی حاضر در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران انتقاد کرده و گفته بود به دلیل این خلأ ناشران بخش بین‌الملل نمی‌توانند ارز خود را تبدیل و کتابهایشان را با نرخ مزبور بانک مرکزی به مخاطبان عرضه کنند. این در حالی است که مسئولان وزارت ارشاد و نمایشگاه کتاب تهران از حل مشکلات ارزی ناشران خارجی حاضر در این نمایشگاه خبر داده و اعلام کرده بودند با مساعدت رئیس‌جمهور کتاب‌های خارجی می‌توانند کتاب‌هایشان را با نرخ ارز مرجع مصوب بانک مرکزی عرضه کنند. در صورت عملی شدن این وعده کتاب‌های بخش بین‌الملل با قیمت‌های پایین‌تری نسبت به بهای فعلی عرضه می‌شد. مهر در پیگیری این موضوع با مسئول تنها صرافی مستقر در نمایشگاه کتاب گفت‌وگو کرد. مسئول غرفه مربوطه (شرکت صرافی سپهر خاص) درباره خدماتی که در این غرفه به ناشران خارجی ارائه می‌شود، گفت: ما در این‌جا تنها برای تبلیغات مربوط به بانک صادرات و شرکت صرافی سپهر مستقر شده‌ایم و قرار است از سال آینده غرفه‌های در نمایشگاه دایر شود. در کاتالوگی که جلوی این غرفه نصب شده است، خدمات شرکت صرافی سپهر (سهامی خاص) به شرح زیر آمده است: خرید حواله‌های ارزی، خرید و فروش انواع ارزهای رایج در جهان، انجام هر گونه عملیات صرافی طبق مقررات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و ارسال انواع حواله‌های ارزی به کلیه کشورهای البته همان‌گونه که مسئول این غرفه به مهر گفت: هیچ یک از این خدمات به صورت عملی در نمایشگاه آرایه نمی‌شود و تنها توضیحاتی درباره مزایای این خدمات به بازدیدکنندگان از نمایشگاه کتاب آرایه می‌شود.